

یادی از «نیزه» و نیزارهای گمشده‌اش

مرضیه‌ترابی‌اصحبت درباره تاریخچه محلاتی که روزی روزگاری، از مزارع یاروستان‌های اطراف مشهد شناخته می شدند، ساده نیست. اطلاعات موجود، بسیار محدود و متکی بر حافظه تاریخی ساکنان قدیمی این مناطق است؛ منبعی که در مطالعات تاریخی، برای تأیید یارد آن، اما واگرهای بسیاری وجود دارد. بااین حال می توان از همین اطلاعات محدود، درکنار گزارش های هم‌دوره تاریخی در منطقه مورد مطالعه استفاده کرد و سیمای کلی پیشینه آن را به دست آورد. در مجموعه تاریخ محلات مشهد، معمولاًچنین رویکردی داشته‌ایم. امروز قصد داریم درباره محله‌ای صحبت کنیم که با وجود شهرت آن در شمال شرقی مشهد، اطلاعات گسترده‌ای درباره‌اش وجود ندارد؛ «مزرعه نیزه»، که در سال ۱۳۷۶ خورشیدی، به بخشی از شهر مشهد تبدیل و به این نام خوانده شد. این محله قدیمی مانند بسیاری از محلات دیگر مشهد که تاکنون از آن ها نوشته‌ایم، پیش از تبدیل شدن به بخشی از شهر، کاربری زراعی داشته و یکی از مزارع نسبتاً آباد شمال شرق مشهد بوده است.



محله نیزه بر روی نقشه مشهد

● موقعیت جغرافیایی نیزه و عوارض ناشی از آن «نیزه» قدیم از شمال شرق به مزارع «عیش‌آباد»، «نیک‌روز» و «نوکاریز»، از جنوب به «روح‌آباد»، از جنوب غربی به «تلگرد»، از شمال غربی و غرب به «محمدآباد» و «رذه» و از شرق به مزارع «پاوا» و «حلوایی» منتهی می شده که امروز بخش مهمی از این مزارع، به محلات حاشیه شمالی شهر مشهد تبدیل شده‌اند. قرار گرفتن در این موقعیت، امکان دسترسی به منابع آبی را که از کوه‌های هزارمسجد سرچشمه می گرفته یا تغذیه می شده، افزایش می داده است. برخی مزارع این بخش، از آب رودخانه «کشف‌رود» یا شعبه‌های آن بهره‌مند بودند و برخی دیگر، مانند مزرعه نیزه، با آب قنات مشروب می شدند.

این مزارع، یکی از مراکز مهم تولید غله مشهد بودند و بخش بزرگی از آن ها موقوفه محسوب می شدند. با این حال موقعیت جغرافیایی نیزه، با وجود رخداد‌های مطلوب طبیعی، دچار ناآمنی های متعدد و متنوعی بوده است. قرار گرفتن در این منطقه، احتمال هجوم سیلاب‌های فصلی را نیز افزایش می داده است. این سیلاب‌ها در پیشینه مزرعه نیزه، گاه باعث خسارت‌های سنگین و جبران‌ناپذیر می شدند.

ازسوی دیگر، نیزه به دلیل قرار گرفتن در محور شرقی مشهد، یکی از گذرگاه‌ها و مراکز عبور مهاجمانی بود که از هزاره اول قبل از میلاد تا دوره قاجار، با مبدأسرمین‌های ماورای روداترک، به داخل خراسان می تاخندند و دست‌کم در پانصد سال گذشته، مشهد را به یکی از اهداف اصلی غارتگری خود تبدیل کرده بودند، بنابراین مزرعه نیزه، هرچند کم جمعیت بود، به دلیل برخورداری از ذخایر غلات و احیاناً احشام، به هدفی سهل الوصول برای

سیدی‌اروزنامه‌آزادی در خرداد ۱۳۲۸ خورشیدی، خبری با تیتیر «سرفت در بیمارستان شوروی» چاپ می کند که بسیار عجیب است. این جریده می نویسد: «انجمن خبرنگاران اطلاع می دهد که چند شب قبل، رئیس بیمارستان شوروی شهر بانی مراجعه کرده و اظهار داشته است که یک عدد رادیو، یک تخته قالی و یک زیرسیگاری از بیمارستان سرفت شده است. بلافاصله مأمورین کارآگاهی به محل واقع رفته و پس از بررسی سرابدار و چند نفر از کارمندان و بیماران، عده‌ای را که به آن ها ظنین شده بودند، توقیف (دستگیر) [می کنند] و تحت تعقیب (بازجویی) قرار می دهند، این پایان ماجرا نیست؛ زیرا برابر نوشته این

خبر سوخته

در پی اعلام پایان جنگ دوم جهانی توسط «چرچیل» ۱۰۱ تیر هوایی در تهران شلیک و در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام شد. بحران اقتصادی و تورم اروپا، درخواست غرامت جنگی متفقین از دولت آلمان پس از جنگ جهانی اول و همچنین رکود اقتصادی و نیاز ژاپن به مواد اولیه، از نمونه دلایل آغاز این جنگ بود.



چند نما از محله نیزه در دهه ۷۰، قرن ۱۴ خورشیدی

مهاجمان تبدیل شده بود. درباره نام این مزرعه، نمی توان حدس و گمانی داشت. چنان‌که اشاره خواهیم کرد، در کتابچه «تبادکان» که مزارع و روستاهای شمال مشهد را در دوره ناصرالدین شاه ثبت و ضبط کرده، نام مزرعه نیزه به صورت «نیره»، نوشته شده است که می تواند حاصل کم دقتی کاتب و نگارنده باشد. با این حال نام نیزه به جز مفهوم تحت اللفظی آن که به معنای یکی از آلات جنگی است، معنی دیگری را به ذهن متبادر نمی کند. واژه نیزه در زبان فارسی میانه دوره ساسانی، با تلفظ «نیزگ» شناخته می شد و گاه آن را برای معرفی وسیله‌ای که از نی ساخته می شود، به کار می بردند؛ به همین دلیل می توان چنین گمانی را محل توجه قرار داد که گوید در زمان های قدیم، بخش هایی از

نیزه، شامل نیزارهای بزرگی بوده است که در خاک پرآب و احیاناً باتلاقی آن رشد می کردند و مورد استفاده مردم منطقه بودند. البته که برخی از مشه‌دی های قدیمی در مصاحبه‌هایشان، بر وجود چنین نیزارهایی گواهی داده‌اند. برخی ادیبان هم نیزه را همراه با واژه «آتشین»، در مفهوم مجازی «شعاع آفتاب» هم به کار گرفته‌اند، با این حال مشهورترین و مستندترین تعبیر درباره واژه «نیزه»، همان وسیله جنگی است که البته ما را در شناخت علت نام‌گذاری این مزرعه قدیمی به جایی نمی‌رساند. برخی قدیمی‌های مشهد و مزرعه نیزه کوشیده‌اند برای این نام‌گذاری، علتی را مطرح کنند. اما این تلاش‌ها به دلیل فقدان سندهای تاریخی و گاه پذیرفتنی نبودن ادعاها، راه به جایی نبرده است. نکته دیگری که می توان درباره موقعیت جغرافیایی نیزه به آن اشاره کرد، نحوه ارتباط این مزرعه با شهر مشهد بوده است. مزرعه نیزه از طریق

سرفت عجیب از بیمارستان شوروی

روزنامه، دوروز بعد رئیس بیمارستان شوروی مجدداً به شهر بانی می رود و تقاضای مرخص کردن سرابدار دستگیر شده خود را مطرح می کند. او به مأموران شهر بانی می گوید: «او دزد نیست»، ولی شهر بانی از آزاد کردن سرابدار بیچاره خودداری می کند و در عوض یکی دیگر از متهمان را از بازداشت درمی آورد!

ماجرا وقتی عجیب تر می شود که فردای روز بعد از مراجعه رئیس بیمارستان به شهر بانی، یک فرد ناشناس، رادیویی را به یک درشکه‌چی می دهد و می گوید: «این را ببرید بیمارستان شوروی. من



اشاره کردیم، وابستگی تام‌وتامی به میل و اراده مالک یا مستأجران املاک داشت؛ به همین دلیل با قاطعیت نمی توان گفت که ترکیب جمعیتی نیزه، دست‌کم در عصر قاجار، از ثبات نسبی برخوردار بوده است. هرچند که در دوره‌های اخیر، با سکونت افغانستانی‌های مهاجر در نیزه که به دلایل گوناگون حاشیه مشهد را برای زندگی برگزیده‌اند، می توان شاهدی تاریخی برای غلبه جمعیت هراتی‌ها در این منطقه و در آن دوره یافت.

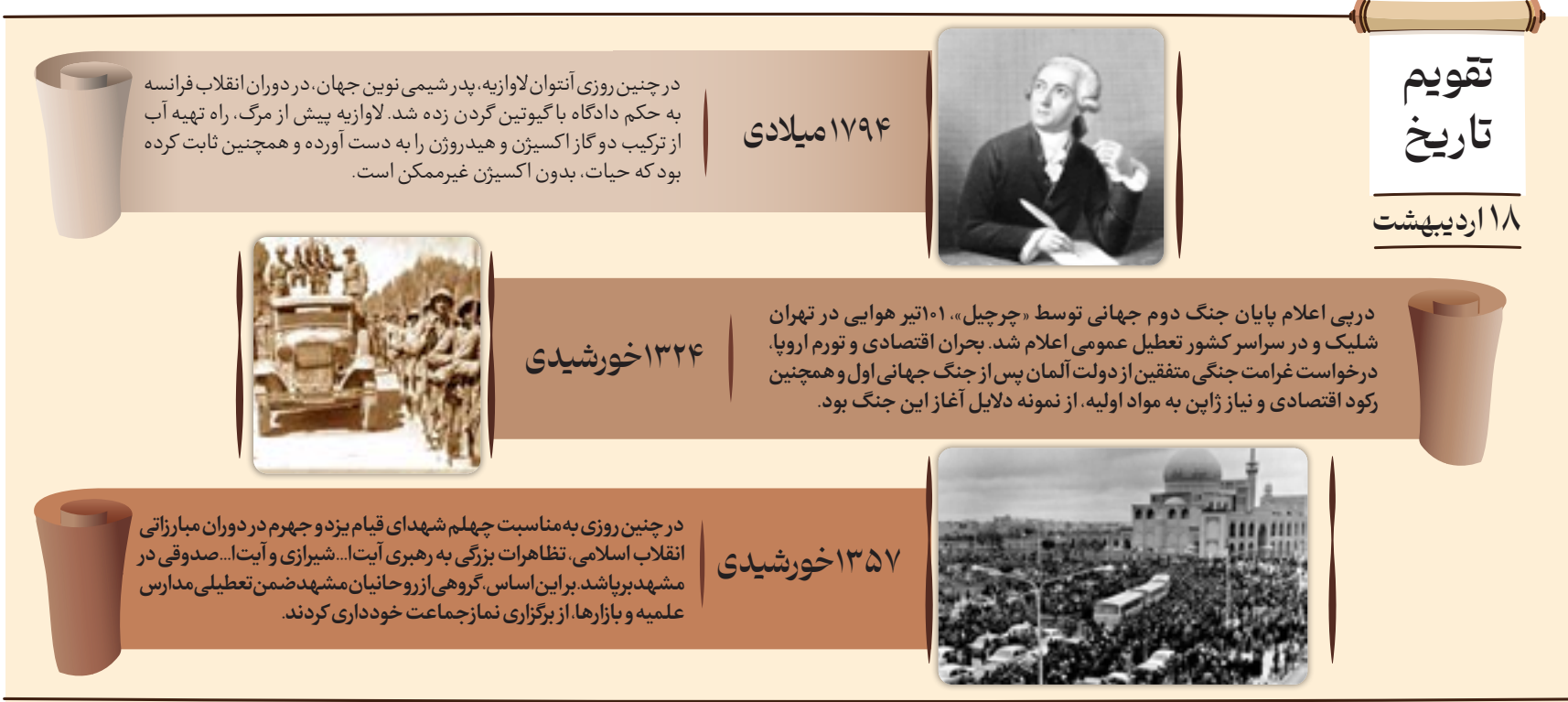
● کانون کشت «چغندر»

تردید ی نباید داشت که الگوی کشت در مزارع شمال مشهد، با توجه به نیازهای این شهر، بیشتر بر پایه کشت غلات – مانند گندم و جو- و محصولات جالیزی، به خصوص خربزه قرار داشت. این الگوی کشت در مورد مزرعه نیزه نیز مصداق پیدا می کرد، با این حال بعد از ساخت کارخانه قند آبکوه در حدود سال ۱۳۱۵ خورشیدی، توسط کارشناسان چکسلواکی در مشهد، الگوی کشت در برخی از این مناطق به شکلی گسترده دچار تغییر شد.

مزرعه نیزه یکی از نخستین مزارعی بود که به کشت چغندر قند برای تأمین خوراک کارخانه قند آبکوه اختصاص یافت. معذور اسناد دردسترس مربوط به این مزرعه که بین سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۵۷ خورشیدی تنظیم شده‌اند، به این ادعاهر تأیید می‌نند. برای مدتی طولانی، حسن شایگی نیک، مستأجر مزرعه نیزه، موظف به تأمین بخشی از چغندر مورد نیاز در کارخانه قند آبکوه بود و این مسئولیت، با نظارت دقیق کارشناسان این کارخانه انجام می‌شد.

در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سندی به شماره ۱۷۸۵۷۹، مربوط به سال ۱۳۲۸ شمسی وجود دارد که موضوع آن «رسیدگی به سطح زیرکشت حسن (در برخی اسناد، حسین ثبت شده است که شاید اطلاق عنوان بر دو نام محسوب شود و این دو برادر بوده‌اند، سند شماره ۱۸۳۶۵۳) شایگی، پیمانکار کارخانه قند آبکوه در روستای نیزه» است. ظاهراً شایگی نیک و بعدها ورثه‌اش، در دوران حضور در مزرعه نیزه، اقداماتی برای بهبود کیفیت زندگی ساکنان مزرعه انجام داده بودند؛ اقداماتی که جزئیات آن چندان معلوم نیست.

می دانیم که شایگی نیک، افزون بر اجاره زمین های نیزه، مالکیت بخشی از این زمین ها را هم در اختیار داشت و به همین دلیل، مردم قدیمی این منطقه، او را از ساکنان و اهالی مزرعه نیزه می دانند و معتقدند که مسجد «فاطمه الزهرا(ع)» در محله پنچتن، بر روی زمین اهدایی وی و خانواده‌اش ساخته شده است؛ هرچند عمر این مسجد چندان زیاد نیست و از سال ۱۲۷۵ خورشیدی فراتر نمی‌رود. کاشت چغندر در زمین‌های مزرعه نیزه تا سال‌ها ادامه یافت و حتی در اسناد سال ۱۳۵۷ خورشیدی، ردنوشانی از این الگوی کشت در مزرعه مذکور وجود دارد؛ به عنوان نمونه می توان به سند شماره ۱۸۳۶۵۳ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی اشاره کرد که موضوع آن، «درخواست ممیز حوزه مالیات بر اרת مشهد از کارخانه قند آبکوه و چنانرا جهت ارسال میزان چغندر تحویلی ورثه حسین (یا حسن) شایگی نیک از مزارع نیزه و نیک‌روز» است. محتوای سند نشان می‌دهد که خانواده شایگی، املاک اطراف مزرعه نیزه را، ظاهراً با هدف کشت بیشتر چغندر، در اختیار داشته‌اند و با توسعه کمی و کیفی کار، افزون بر کارخانه قند آبکوه، محصول خود را به کارخانه قند چنانرا نیز ارسال می‌کرده‌اند. امروز، نیزه به بخشی از شهر مشهد تبدیل شده است، بخشی که به حافظه تاریخی آن، چنان‌که باید و شاید، توجه نکرده‌ایم.



در چنین روزی آنتوان لاوازیه، پدر شیمی نوین جهان، در دوران انقلاب فرانسه به حکم دادگاه با گیتین گردن زده شد. لاوازیه پیش از مرگ، راه تهیه آب از ترکیب دو گاز اکسیژن و هیدروژن را به دست آورده و همچنین ثابت کرده بود که حیات، بدون اکسیژن غیرممکن است.

در چنین روزی به مناسبت چهل‌م شهدای قیام یزد و جهرم در دوران مبارزاتی انقلاب اسلامی، تظاهرات بزرگی به رهبری آیت‌ا... شیرازی و آیت‌ا... صدوقی در مشهد برپا شد. برای این اساس، گروهی از روحانیان مشهد ضمن تعطیلی مدارس علمیه و بازارها، از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.



گذری بر تاریخ یخ‌بری که از اردیبهشت آغاز می‌شد
قصه یخ و یخدان‌ها در ارض اقدس



تصویر یکی از یخدان های قدیمی مشهد

سیدی‌ا باران‌های اردیبهشتی امسال، دل همه مشهدی‌هایی را که چندسالی از بارش‌های بهاری بی‌نصیب بودند، خرسند کرده است، اما اخبار هواشناسی حکایت از گرم شدن دوباره هوا دارد، گرم‌شدنی که دوباره یخ را لازمه زندگی مردم می‌کند. برابر اطلاعات مندرج در مکتوبات قدیمی و اسناد پرچای مانده، یخ مورد نیاز مردم توسط یخچال‌هایی که با خشت خام در اطراف یا داخل کوچه‌های شهر ساخته می‌شدند، تأمین می‌شده و از اردیبهشت نیز به مصرف آن‌ها می‌رسیده است. ظاهراً قدیمی‌ترین متنی که به توصیف این یخچال‌ها پرداخته، سفرنامه «شاردن» است. سوزنی، شاعر قرن ششم هجری، نیز از نخستین کسانی است که در اشعارش به یخدان اشاره می‌کند و می‌نویسد:

نه به مرد یک اندرم یخدان

نه سخن چون فقاق یخدانی

کس از محلت مرد یک از رز و یخدان

نه میوه آرد و نه یخ نماند پندارم

بااین حال، قدمت یخچال‌های بزرگ در ایران، خیلی بیشتر از این حرف‌هاست. در مشهد به‌طور مشخص، از دوره صفویه به بعد، تعداد یخچال‌های شهر رو به افزایش گذاشته است. بخش مهمی از این یخچال‌ها در غرب مشهد که به لحاظ ارتفاع و آب‌وهوا بهتر بود، قرار می‌گرفت، ولی متأسفانه امروز اثری از این یخچال‌ها نیست. مرکز تجمع یخچال‌ها، زاویه شمالی خیابان منتهی به دروازه قوچان فعلی (میدان توحید) بود. یخچال‌های مشهد مخروطی‌شکل بود با دو لایه دیوار و کف آن را به عمق یک و نیم متر گود می‌کردند. در فصل زمستان، مسئول یخچال، آب را از نهر نادری که از وسط بالاخیابان عبور می‌کرد، به مخزن یخچال می‌رساند و پس از یخ زدن یک لایه ۱۰ سانتی متری آب، روی آن را با کاه می‌پوشاند و دوباره آب را وارد مخزن می‌کرتا به همان ترتیب یخ برزد. بین لایه‌های ۱۰ سانتی متری یخ، کاه می‌ریختند تا هم عایق مناسبی باشد و هم مقاومت یخ را در برابر گرما بیشتر کند. به این ترتیب، مشهد تا اواسط تابستان یخ داشت.

ناگفته نماند که نویسندگان کتاب «مکتب شاهپور»، در سال ۱۳۱۳ خورشیدی از وجود ۲۳ یخچال با ظرفیت ۲۶ هزار بار یخ در مشهد خبر داده‌اند. «مزرعه‌اندشت» و «زرگران» جزو قدیمی‌ترین این یخدان‌ها در مشهد بودند که سابقه تاریخی آن‌ها به دوره صفویه می‌رسد و اکنون نشانی از آن‌ها باقی نیست. از دیگر یخدان‌های مهم مشهد، می‌توان به یخدان محراب‌خان، یخدان گودسلوک، یخدان باغ وزیر، یخدان محله سراب، یخدان سمرقند و یخدان باغ عنبر اشاره کرد. روایت است که تقریباً از نیمه اردیبهشت به بعد، عده‌ای که کارشان یخ فروشی بوده، به یخدان مراجعه می‌کردند و تکه‌های بلوری یخ را در گاری‌هایشان می‌چیدند و در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر به فروش می‌رساندند. این یخ علاوه بر کاربردش برای آب آشامیدنی، برای جلوگیری از فساد مواد غذایی نیز استفاده می‌شد. لذا از اهمیت بسیاری در نزد مردم برخوردار بود، آن‌چنان که مردم در گذشته، اشعاری را در وصف آن سروده‌اند. یک نمونه از این اشعار را «غلامرضا آذری خاکستر» جمع‌آوری کرده و در مقاله‌ای درباره یخدان‌ها آورده است:

یخ به یخچال چنین گفت سخن

دور من از تو، تو باشی از من

من به هجران تو در سوز و گداز

تو به فقدان من استی به محن

من و تو عاشق زاری بودیم

سال‌ها شیفته بر سر و علن

پنج ماه دگر آید خرداد گرم

گردد همه کوی و برزن

کت و شلوار و یخه دور افتد

به در آیند به کار پیراهن

در هر دکه گروهی بینی

با صد افغان و غریو و شیون

با هزاران غو و جنجال و جدال

پنج قران بدهد و گیرد یک من...

همچنین منابع مختلف تاریخی، ایجاد یخدان‌ها را جزو امور عام‌المنفعه دانسته‌اند که از گذشته‌های دور، توجه خیران را جلب کرده و حتی وقف آن و اختصاص موقوفاتی برای این امر در برخی شهرهای مختلف ایران، رواج داشته است.



بازگیری یخ از یخدان‌ها در دوره قاجار